



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۱۸

تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۰۵

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: بررسی حکم خرید و فروش سهام

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله المطهرين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

بررسی حکم خرید و فروش سهام به صورت علی المبنی

خلاصه جلسه قبل: در مورد ماهیت سهام احتمالاتی مطرح شده است که یک احتمال مورد انتخاب واقع شد، اما بیان کردیم که باید صحت و فساد معاملات سهام، طبق مبانی مختلف مورد بررسی قرار گیرد تا روشن گردد که بر اساس همه مبانی معاملات صحیح است و یا اینکه طبق برخی مبانی باطل خواهد بود.

الف: خرید و فروش بر اساس دائن بودن سهام دار

یکی از احتمالات ضعیف که در برخی تعابیر وجود دارد، ولی چه بسا کسی قائل به آن نباشد، این است که سهم دین باشد؛ یعنی سهام دار صرفاً به شرکت سهامی قرض می دهد و لذا مالک اموال شرکت، خود شرکت یا امر اعتباری نیز نخواهد بود، بلکه طلب کار به حساب می آید.

فروش سهام طبق این فرض از مصادیق فروش دین خواهد بود که سه صورت خواهد داشت:

- ۱- بیع دین به دین
- ۲- بیع دین به نقد
- ۳- بیع دین به نسبه.

بنابراین طبق این فرض مباحث مختلف مربوط به بیع دین در صور مختلف مطرح خواهد شد که این مطالب در مباحث پیشین مطرح شده است. اما نکته اساسی در بحث حاضر بیع دین به نقد است که بیع سهام به صورت نقدی باید مورد بررسی قرار گیرد که مطلقاً صحیح بوده و به همان نحوی که واقع شده است باید وفای به عقد صورت گیرد و یا اینکه در صحت این بیع تفصیل وجود دارد. در مورد بین دین به نقد از برخی روایات به ضمیمه ادله عامه صحت معاملات تفصیل استفاده می شود که شیخ طوسی و عده ای دیگر از تابعین ایشان در کتب فقهی قائل به این قول شده اند.

صور بیع دین

توضیح مطلب اینکه فردی که اقدام به خرید طلب دیگری می کند، سه حالت دارد:

- ۱- دین را به همان مقدار خریداری می کند.
- ۲- دین را به مقدار بیشتر خریداری می کند.
- ۳- دین را به مقدار کمتر خریداری می کند.

بیع دین به مقدار مساوی یا بیشتر

در مورد صور اول و دوم اشکال وجود ندارد و عموماً صحت شامل آنها می شود الا اینکه در خصوص صورت دوم اشکال ربوی بودن مطرح شود که صحت یا عدم این مطلب در مورد بیع پول مطرح شده است و فعلاً بحث ما در آن جهت نیست.

بیع دین به تقیصه

بحث در فرضی است که دین به مقدار کمتر فروخته شود.

بررسی روایات مربوط به بطلان بیع دین به نقیصه

در اینجا روایت خاص وجود دارد که محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام نقل کرده است. در این روایت آمده است: وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا ع رَجُلٌ اشْتَرَى دَيْنًا عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى صَاحِبِ الدَّيْنِ فَقَالَ لَهُ ادْفَعْ مَا لِفُلَانٍ عَلَيْكَ فَقَدْ اشْتَرَيْتَهُ مِنْهُ قَالَ يَدْفَعُ إِلَيْهِ قِيمَةً مَا دَفَعَ إِلَى صَاحِبِ الدَّيْنِ وَ بَرِيءَ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَالُ مِنْ جَمِيعِ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ.^۱

امام علیه السلام از تعبیر يَدْفَعُ إِلَيْهِ قِيمَةً مَا دَفَعَ إِلَى صَاحِبِ الدَّيْنِ وَ بَرِيءَ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَالُ مِنْ جَمِيعِ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ. استفاده کرده اند که طبق این تعبیر خریدار صرفاً به مقداری که پرداخت کرده است، از مدیون - که در بحث ما شرکت سهامی است - مستحق خواهد بود و مدیون نسبت به مازاد ابراء می شود.

سند این روایت مورد بحث واقع شده است؛ چون در سند آن محمد بن عیسی بن عبید و محمد بن فضیل قرار دارد. محمد بن عیسی در جلسه پیشین مورد بررسی قرار گرفت.

در مورد محمد بن فضیل، جناب شیخ طوسی در فهرست و در رجال خود در بحث اصحاب امام کاظم علیه السلام محمد بن فضیل را به صورت مطلق نقل کرده است. ایشان یک محمد بن فضیل مقید نیز نقل کرده است که با توجه به اینکه در مورد یک امام دو محمد بن فضیل نقل کرده است، مشخص می شود که یک محمد بن فضیل وجود دارد که مطلق است و محمد بن فضیل دیگر به صورت محمد بن فضیل ازدی هم وجود دارد که صیرفی است. این شخص را مرحوم شیخ و نجاشی مطرح کرده اند. اما در کتاب فهرست شیخ و نجاشی توثیق یا تضعیفی ندارد. البته در کتاب فهرست شیخ تعبیر محمد بن فضیل ازرق ذکر شده است که ظاهراً ازرق و ازدی یک نفر هستند؛ چون مرحوم نجاشی فرموده است: محمد بن فضیل بن کثیر الصیرفی الازدی، ابوجعفر الازرق. در نتیجه وصف ازرق را نجاشی در مورد محمد بن فضیل بن کثیر صیرفی آورده است و شیخ هم فرموده است: محمد بن فضیل ازرق. بنابراین ظاهراً این دو عنوان یک نفر باشند. البته مرحوم شیخ در اصحاب امام کاظم علیه السلام تعبیر کرده اند که محمد بن فضیل کوفی ازدی ضعیف است.

بنابراین این روایت از جهت اینکه راوی آخر محمد بن فضیل است که اگر محمد بن فضیل ازدی باشد که ظاهر هم همین است، دارای تضعیف است و مرمی به غلو نیز شده است؛ چون مرحوم شیخ در اصحاب امام رضا علیه السلام تعبیر «یرمی بالغلو» به کار برده است. بنابراین محمد بن فضیل از دو جهت تضعیف می شود. البته محمد بن فضیل که به صورت مطلق باشد که ممکن است که مراد این فرد باشد توثیقات عام زیاد دارد اما نکته این است که ممکن است فرد دیگری باشد. بنابراین اگر مطلقات توثیق شامل شود، با این تضعیف تعارض خواهند داشت و یا اینکه مطلقات توثیق مربوط به فرد دیگری است و در مورد محمد بن فضیل مقید تنها تضعیف باقی خواهد ماند. در نتیجه در هر صورت روایت محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام روایت ضعیف بوده و معتبر نخواهد بود.

روایت دوم

روایت دیگری وجود دارد که صاحب وسائل در باب پانزده نقل کرده است. در این روایت آمده است: وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ دَيْنٌ فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَاشْتَرَاهُ مِنْهُ بِعَرَضٍ ثُمَّ انْطَلَقَ إِلَى الَّذِي عَلَيْهِ الدَّيْنُ فَقَالَ لَهُ أَعْطِنِي مَا لِفُلَانٍ عَلَيْكَ فَأَيُّ قَدِ اشْتَرَيْتَهُ مِنْهُ كَيْفَ يَكُونُ الْقَضَاءُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَزُوُّ الرَّجُلُ الَّذِي عَلَيْهِ الدَّيْنُ مَا لَهُ الَّذِي اشْتَرَى بِهِ مِنَ الرَّجُلِ الَّذِي لَهُ الدَّيْنُ.^۲

این روایت را نیز مرحوم کلینی و مرحوم شیخ نقل کرده اند. از لحاظ سندی این روایت نیز دچار اشکالی است که در روایت قبلی وجود داشت؛ یعنی یکی از راویان آن محمد بن فضیل است که ازدی بوده و یا مردد بین ازدی و غیرازدی است که در نتیجه این روایت همانند روایت قبلی به جهت محمد بن فضیل از حجیت ساقط می شود. علاوه بر اینکه راوی از محمد بن فضیل حسن بن علی است که اگرچه حسن بن علی به صورت متعدد وجود دارد، اما با توجه قرینه راوی و مروی عنه که مشهور فقهاء قائل هستند، حسن بن علی

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص: ۳۴۸

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص: ۳۴۷

مردد بین دو نفر خواهد بود:

۱- حسن بن علی بن ابی عثمان معروف به سجاده.

۲- حسن بن علی بن زیاد و شاء.

در صورتی که مراد حسن بن علی و شاء باشد، وثیق شده است. اما اگر حسن بن علی سجاده باشد، نجاشی در مورد او از تعبیر «ضعفه اصحابنا» استفاده کرده است. در نتیجه این فرد نیز مردد بین ضعیف و ثقه می شود که نتیجه این است که این روایت از این جهت نیز دچار مشکل است.

تاکنون روشن شد که هر دو روایت از نظر سندی ضعیف هستند و حداقل این است که مردد بین ضعیف و غیرضعیف هستند و لذا حجیت نخواهند داشت.

در مورد این روایات از طریق عمل اصحاب جبران ضعف سند صورت نمی گیرد؛ چون این شهرت وجود ندارد. تنها راه برای اعتبار این دو روایت مبنائی است که تمام روایات کافی را به جهت شهادت مرحوم کلینی حجت می داند. البته این مبنا برای ما ثابت نشده است بلکه عکس آن ثابت است.

بررسی دلالت روایات مربوط به بیع دین به تقیصه

تاکنون روشن شد که دو روایت نقل شده از جهت سندی حجت نیستند، اما فرضاً از جهت سندی حجت باشند، در مورد روایت دوم از سوی فقهاء اشکال شده است که مفاد آن مشخص نیست. اما با توجه به روایت اول که مراد از آن روشن است، روایت دوم نیز روشن خواهد بود. و لذا «يَزِدُّ الرَّجُلُ الَّذِي عَلَيْهِ الدَّيْنُ مَالَهُ الَّذِي اشْتَرَى بِهِ مِنَ الرَّجُلِ الَّذِي لَهُ الدَّيْنُ». به این معنا است که دینی را که فرد خریده است باید به آن بدهد یا اینکه مراد از روایت این است که به واسطه آن مالی که دین را خریده است، همان مال را بدهد. اگر روایت طبق معنای دوم معنا شود، همانند همان روایت اول خواهد شد. البته در روایت ابی حمزه در مورد اینکه نسبت به بقیه چه می شود، ساکت است، اما روایت محمد بن فضیل تصریح دارد که نسبت به ما بقی نیز بدهکار ابراء خواهد شد.

بررسی اشکال مخالفت دو روایت نقل شده از محمد بن فضیل با قوانین فقه

در مورد دو روایت ذکر شده اشکال شده است که مفاد آنها مخالف قوانین فقه است؛ چون فرض این است که کل دین برای طلب کار بوده و کل آن را فروخته است، اما فرد بدهکار بخشی از دین را که مبیع است، مالک می شود. در مورد این مخالفت با قوانین فقه توجیهاات مختلفی ذکر شده است از جمله اینکه از باب ضمان است که برای ملاحظه این وجوه می توان به مفتاح الكرامة و جواهر الکلام مراجعه کرد.

اما به نظر ما اگرچه این روایت مخالف عمومات است، اما اگر فرضاً امام علیه السلام در مجلسی نشسته و ما بدون هیچ تقیه ای در محضر امام علیه السلام باشیم و این مطلب را بیان کنند، سمعا و طاعة می پذیرفتیم؛ چون تعبد است و لذا صرف مخالفت با قواعد منشأ نمی شود که به این روایت عمل نشود؛ چون مخصص خواهد بود و در نتیجه گفته می شود که بیع دارای احکام خاصی است الا در این مورد خاص. شاهد این مطلب هم این است که عده ای مانند شیخ طوسی بر اساس این روایت فتوا داده اند. به مرحوم قاضی ابن براج نسبت داده شده است. محقق حلی نیز در شرایع این فتوا را ذکر کرده اند و از تعبیر «فی روایة» استفاده کرده اند، اما آن را رد نکرده اند. لذا این گونه نیست که متسالم فقه باشد، بلکه نهایتاً عده ای قائل اند که این روایت معتبر است و بر اساس آن فتوا داده اند و عده ای هم نپذیرفته اند که اگر روایت حجت باشد، باید بر اساس آن عمل شود و نتیجه به این صورت خواهد شد که اگر کسی طلب خود را به مبلغ کمتر بفروشد، خریدار بخشی از دین را از دست خواهد داد. اما نکته این است که این دو روایت از جهت سندی تام نیست و عمل به آن نمی شود.

بررسی شبهه ربا در موارد بیع سهام

شبهه دیگری که در بحث خرید و فروش سهام وجود دارد، شبهه ربا است و با وجود ربا مشکلات عدیده در بحث سهام خواهد بود. از باب مقدمه می گوئیم که وقتی سهم به معنای طلب سهامدار از شرکت سهامی باشد، فرض این است که سهامدار به شرطی به

شرکت پول پرداخت می کند که از سود شرکت، به سهامدار پرداخت شود. شرط در ضمن عقد هم نباشد، مسلم این است که وقتی سهامدار پولی پرداخت می کند، می خواهد که سود آن را دریافت کند. طبق این تبیین اصل سهام قرض ربوی خواهد بود که طبق بطلان اصل قرض ربوی یا باطل بودن شرط پرداخت سود، در حالی که قوام شرکت سهامی به همین است، مشروعیت خود شرکت زیر خواهد رفت؛ چون اگرچه نسبت به اعتبار شخصیت حقوقی دلیل وجود داشته باشد، اما شرکت های سهامی با توجه به اینکه قوامشان به قرض ربوی است، اساسا مشروعیت نخواهند داشت. البته این فرض که اصل شرکت مشروع باشد، در صورتی که معامله اساسا باطل باشد، با توجه به اینکه شرکت سهامی پول را دریافت کرده است، ضامن آن خواهد بود که اگر تصرف کرده باشد که نوعا هم همین طور است، مدیون خواهد شد و در صورتی که تصرف نکرده باشد، باید مبلغ به خریدار بازگردانده شود. بنابراین اگرچه سهامدار طلب کار می شود، اما نکته این است که صرفا نسبت به اصل پول خود طلب کار بوده و سودی به او پرداخت نخواهد شد.

در صورتی هم که اصل قرض صحیح بوده و شرط سود باطل باشد، خریدار سهام طلب کار خواهد بود، اما در این صورت نیز سود وجود نخواهد داشت. در نتیجه خریدار سهام در هر دو صورت نسبت به اصل مال خود طلب کار است و فروش این مقدار دین مشکلی نخواهد داشت، اما خریدار دین مستحق سود نخواهد بود. البته یک فرض قابل تصویر است که قرض باطل بوده و شرکت با عین اموال، تحصیل سود کرده باشد، که این عمل شرکت، تصرف در اموال غیر بوده است و سود به طلب کار خواهد رسید. اما در صورتی که به نحو کلی معامله شده و پول تلف شده باشد، سودی به طلب کار نخواهد رسید.

در صورتی هم که اساسا شخصیت حقوقی مشروع نباشد، اموالی که به آن پرداخت شده است مجهول المالک شده و از بین خواهد رفت و بر این اساس دینی وجود ندارد که اقدام به فروش آن صورت گیرد کما اینکه مشابه این مطلب از سوی برخی بزرگان در مورد بانک مطرح شده است که اموال بانک مجهول المالک محسوب می شوند.

تاکنون طبق فرضی که سهام دین باشد، مورد بررسی قرار گرفت و نتیجه این گونه شد اساسا اعتبار این گونه شرکت ها دچار اشکال خواهد بود. علاوه بر اینکه فرضا هم شرکت ها صحیح باشد، شبهات و اشکالاتی وجود دارد که اشکال اول در مورد مالکیت خریدار نسبت به همه دین یا بعضی آن است و اشکال دیگر در مورد مالکیت سود خریدار است که حداقل بطلان شرط سود است که سهام دار نسبت به سود طلب کار نخواهد بود و در نتیجه اصل طلب را می فروشد که خریدار نیز مالک سود نمی شود.

خرید و فروش سهام بر اساس مالکیت سهامدار نسبت به خود شرکت سهامی

احتمال دیگر در مورد خرید و فروش سهام این است که سهامدار نسبت به خود شرکت سهامی مالک شود که این احتمال دو فرض دارد:

۱- سهامدار مالک شرکت سهامی بدون اموال آن گردد.

۲- سهامدار مالک شرکت سهامی همراه با اموال آن گردد.

طبق فرضی که سهامدار شرکت سهامی را همراه با اموالش مالک شود، شبیه شرکت فقهی شده و لذا شبهات آن در این احتمال نیز مطرح خواهد شد.

طبق فرضی که شرکت سهامی بدون اموال خود تحقق یافته و در مورد آن خرید و فروش صورت می گیرد، باید مالیت داشتن آن مورد بررسی قرار گیرد که اگر در نزد عقلاء به حدی باشد که دارای مالیت باشد، «أحل الله البيع» و «أوفوا بالعقود» شامل آن خواهد شد. البته برخی بیع را به تملیک عین معنا کرده اند، در حالی که در مورد بیع سهام، عین خارجی وجود ندارد بلکه ملک اعتباری است و حتی مانند دین هم نیست که در مقام اداء، تطبیق بر مصادیق خارجی داشته باشد و لذا حتی اگر عین اعم از کلی فی الذمه و عین خارجی باشد، در محل بحث صرفا امر اعتباری و فرضی است و اساسا ما یزاء خارجی وجود ندارد.

البته حق این است که در بیع عین خارجی بودن شرط نیست؛ چون بیع مبادله مال به مال است و لذا سهامدار امر اعتباری را که مال است، می فروشد.

در صورتی هم که اساسا دارای مالیت نداشته باشد، بلکه صرفا امر اعتباری باشد، بطلان بیع روشن است.

خرید فروش سهام بر اساس شرکت فقهی سهامدار نسبت به اموال شرکت

فرض سوم در مورد سهام این است که به نحو شرکت فقهی باشد. در مورد شرکت فقهی و همچنین فرضی که سهامدار مالک شرکت حقوقی به همراه اموالش باشد، شبهاتی وجود دارد.

شبهه مربوط به خرید و فروش در این فرض این است که وقتی سهامدار اقدام به فروش سهم خود می کند، اگر سرمایه ای که می فروشد در شرکت موجود باشد، مشکلی وجود ندارد و مسأله روشن است. اما در صورتی شرائط به گونه ای باشد که بخشی از سرمایه سهامدار موجود بوده در کنار آن، شرکت سهامی اقدام به به فروش نسبه کرده و طلب کاری وجود داشته باشد و همچنین نسبه خرید کرده و بدهکاری وجود داشته باشد، وقتی سهام دار اقدام به فروش سهم خود می کند، روشن نیست که همه دین و طلب را با هم می فروشد یا اینکه صرفاً اموال موجود را می فروشد و طلب کاری و بدهکاری بر خود او باقی می ماند. البته علی الظاهر فروش به نحو اول است، و لذا شبهه ای نسبت به فروش طلبکاری وجود دارد و شبهه دیگری نسبت به فروش بدهکاری وجود دارد.

شبهه نسبت به طلبکاری این است که اگر بیع دین صحیح دانسته نشود، این بیع مشکل پیدا می کند که همان بحث های قبلی است. اما در صورتی که بیع دین صحیح دانسته شود، از این جهت مشکل برطرف می شود، اما نسبت به بدهکاری مشکل این است که اساساً بیع بدهکاری متصور نیست؛ چون بیع منجر به این می شود که فرد در قبال بدهکاری خود از مشتری پول دریافت کند، در حالی که مبادله مال بمال صورت نگرفته و چیزی به خریدار پرداخت نمی کند بلکه او را بدهکار کرده و علاوه بر آن چیز دیگری نیز از او دریافت می کند.

البته ممکن است گفته شود که فروش سهام از سوی سهامدار به معنای فروش همراه با طلبکاری و بدهکاری نیست، بلکه فروش اموال بنا بر صحت بیع در موارد طلبکاری، به این صورت است که اموال موجود به اضافه طلب خود را می فروشد، اما در ضمن بیع شرط می کند که فروش این موارد به شرطی است که بدهکاری فروشنده به عهده خریدار باشد. این فرض با مشکلی مواجه نیست؛ البته در صورتی که متوجه بوده و ضمن بیع شرط کرده باشند که اموال موجود به شرط به عهده گرفتن بدهکاری فروخته می شود و از طرف دیگر مقدار مبیع هم مشخص باشد تا غرری نباشد؛ یعنی مقدار اموال، طلبکاری و بدهکاری کاملاً مشخص باشد. در حالی که در متعارف خرید و فروش ها اساساً نسبت به اموال اطلاعی وجود ندارد و خرید و فروش این نوع سهام بیع مجهول و غرری خواهد بود الا اینکه ادعا شود که این مقدار جهل و غرر مضر نخواهد بود که این مطلب مربوط به بیع غرری خواهد بود و در آن بحث باید مورد بررسی قرار گیرد.

بنابراین دو شبهه وجود خواهد داشت. شبهه اول این است که در خرید و فروش اساساً شرط صورت نمی گیرد و توجه به آن وجود دارد. شبهه دوم اینکه حتی اگر شرط صورت گیرد، نسبت به مقدار سرمایه اطلاع وجود ندارد.

حتی اگر بناء بر فروش سرمایه بدون طلبکاری و بدهکاری باشد، نکته این است که با توجه به عدم اطلاع از مقدار دین و طلبکاری در حین معامله، سرمایه مشخص نیست. در مورد این اشکال معین بودن مقداری به عنوان قدرمقیق نیز نافع نخواهد بود. بنابراین اگر شرکت فقهی تصویر شده و سهام دار بخواهد سهام خود را به یکی از وجوه ذکر شده بفروشد، و یا شرکت سهامی باشد که سهام دار مالک شخص حقوقی همراه با اموال آن باشد، این شبهه قوی وجود دارد و موجب زیرسوال رفتن همه معاملات شرکت سهامی خواهد شد. تنها راه این است که قبل از فروختن شرکت اعلام موجودی، بدهکاری و طلب کاری کند که این عمل قبل از اقدام به فروش صورت نمی گیرد.

خرید و فروش سهام بر اساس حق بودن یا داشتن مالیت

تاکنون چهار احتمال از احتمالات شش گانه مطرح شده و دو احتمال حق بودن و مال بودن باقی مانده است.

در صورتی که سهام حق باشد که از امور قابل نقل و انتقال است، تابع فتاوا در بحث بیع حق خواهد بود که بسیاری از فقهاء حق را قابل خرید و فروش نمی دانند. طبق این فرض شبهه و اشکال ایجاد خواهد شد و طبق تحقیق که معامله و خرید و فروش حق با مشکلی مواجه نیست، خرید و فروش مشکلی نخواهد داشت.

در صورتی هم که سهام مال اعتباری باشد که برای سهامدار است، شبهه احتمالی می شود که سهامدار مالک خود شرکت باشد؛ لذا در

صورتی که در بیع مالکیت عین خارجی یا کلی فی الذمه دارای مصادیق خارجی لازم نباشد بلکه مال و ملک اعتباری برای معوض واقع شدن کافی باشد، معامله صحیح خواهد بود.

بنابراین عمده اشکال در فرضی است که شرکت فقهی یا مالکیت شرکت همراه با مال باشد. مباحث مربوط به قرض و سایر مسائل در جلساتی آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

